

جناب آقا میرزا طراز ابن حضرت سمندر علیه بهاء الله الأبهی

هوالله

ای نهال بیهمال بوستان الهی حضرت ابوی با کمال شوق و شادمانی طی مسافت نمود و قطع جبال و تلال و دریا و دره و صحرای پرمشقت فرمود فنعیم ما قال ریگ هامون و درشتیهای آن پای ما را پرنیان آید همی ولی چه فائده که بمحض ورود با والده و اخوی قصد زیارت تربت محمود نمود بمجرّد وصول و ملاقات همشیره مخدوع لطمه چرب و شیرینی میل فرمود و ورقه مظلومه امة البهّاء والده و جوان نورسیده جناب اخوی یک فصل کامل طپانچه و کتک و سیلی و دگنگ میل فرمودند هنیئاً و مرئیاً جای شما خالی سفره بسیار رنگین بود و نقل شیرین و پسته و بادام مقشّر و نمکین و بعد از آن محض هضم طعام دعوی افترائی نیز در حقشان قائم شد که دست تعدی گشودند و داد ستم و خودپرستی دادند اشخاص بهمراه خویش یعنی ابوی آوردند پرده عصمت فرزند خویش دریدند و مراعات عفت نپسندیدند دست بگیسو دراز نمودند و بیکسو سراسیمه کشیدند زدند و بستند و بدن خستند و آنچه خواستند کردند خلاصه الآن حضرت ابوی از گیر کرام کاتبین مستنطق رستند تو مفت جان بدر بردی از برای تو این کتک و دگنگ مهیا بود و سفره ضیافت مهیا جانی رایگان از این احسان نجات دادی اگر میل داری بسم الله تا در بیشه ترکه و دگنگ موجود پیشه حضرات این اندیشه منما نهایتش سر و دستی شکسته یابی و دست و پا بسته بینی و تن خسته گردد و شکایت و فریاد از ظلمت بحکومت پیوسته گردد و از این ماجرا چون پسته خندان گردی و چون نرگس دیده حیران گشائی و چون بنفشه از کثرت درد و تعب خراب بر زمین افتی و چون گل از پیرامنی خار نازنین گردی اگر میل داری زودی بیا زودی بیا سفره حاضر است و میزبان منتظر دیگر گله مکن و شکایت منما نهایت بذل و بخشش و کرامت در ضیافت دارند برعکس سفر سابق معامله خواهند نمود و البهّاء علیک ع ع